



## ملت سازی در قفقاز

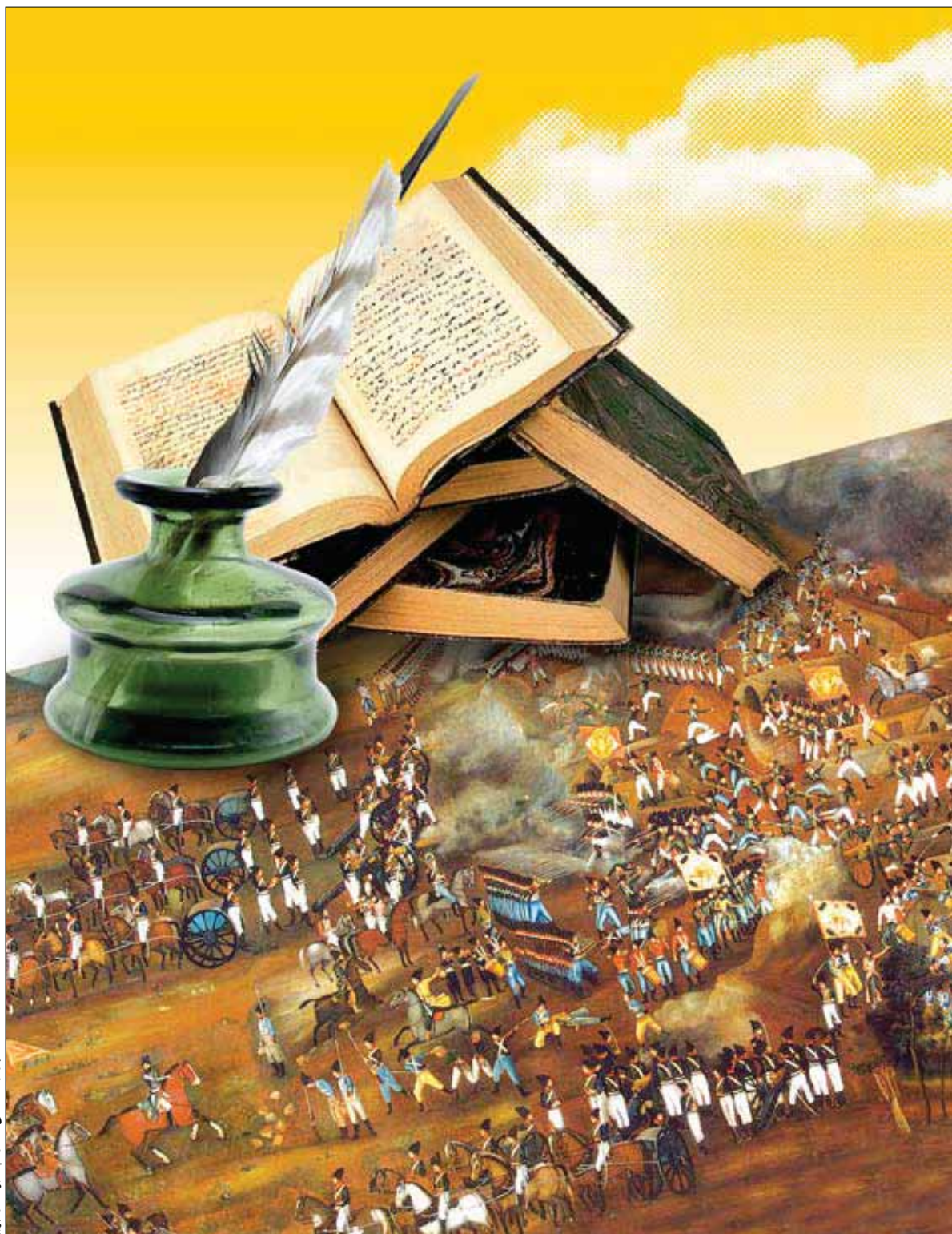
جنگ‌های ایران و روس آغازی بر پایان یک امپراتوری بزرگ بود که شاید در طول تاریخش هیچ‌گاه از نظر وسعت سرزمینی به این شکل به چالش کشیده نشده بود. در گذشته این امپراتوری، اشغال یا جدایی بخشی از سرزمین معمولاً موقت و فاقد هرگونه بعد فرهنگی بود، ولی اینبار روس‌ها با زدودن فرهنگ ایران، زبان و ادبیات فارسی از سرزمین‌های مسلمان‌نشین قفقاز علاوه بر مرزهای جغرافیایی پای فرهنگ را نیز به میان آوردند. با انعقاد قرارداد گلستان و ترکمن‌چای فروپاشی ایران بزرگ آغاز شد! هر چند پیوندهای مستحکم شمال و جنوب تا سال‌ها ادامه داشت ولی اقدامات فرهنگی روس‌ها در راستای فارسی‌زدایی از منطقه از یک طرف و پدیدار شدن پارادایمی جدید (که ریشه در تاتارهای کریمه داشت و بعدها به عثمانی منتقل شد) از طرف دیگر در حال کمرنگ کردن ایرانی‌گرایی در این خطه بود.

تأثیرات این جنگ‌ها در داخل کشور بویژه در میان نخبگان غیرقابل انکار است. جنگ‌های ایران و روس، روشنفکران را از تعطیلات تاریخ بازگرداند و نوعی ایران‌گرایی معطوف به سرزمین را میان آنها ایجاد کرد. از سوی دیگر تلنگری شد بر سنت حکومت‌مندی حاکمان و دست‌کم تأکید لفظی آنان بر منافع و مصالح ملی.

اما در این بین عثمانی‌ها توانستند در غیاب یک دولت نیرومند ایرانی نفوذ خود را در قفقاز بسط دهند و در مراکز فرهنگی و روشنفکری آن از جمله بادکوبه روایت‌ها و قرائت‌های متفاوتی را از تاریخ شایع سازند که سر بر آوردن دولت مستعجل مساواتی‌ها به رهبری محمدامین رسول‌زاده برآمد این گفتمان بود، اما حتی بعد از سقوط دولت مساوات در ۱۹۲۰ به دست بلشویک‌ها و با کشیده شدن دیوار آهنین دور تا دور مرزهای اتحاد شوروی، اوضاع برای فرهنگ ایرانی پیچیده‌تر شد. بلشویک‌ها از یک طرف سیاست ایرانی‌زدایی تزارها را دنبال کردند و از طرف دیگر با تقویت هویتی متمایز برای نقاط مسلمان‌نشین قفقاز سعی کردند هرگونه امکان بازگشت و اتحاد دوباره ایران و قفقاز را غیرممکن سازند.

به این ترتیب امروز تاریخ ملت و ملیت در شمال رود ارس برای ما ایرانیان تاریخ یک توده است در دو روایت؛ روایت نخست تاریخی است که ریشه در ایران و فرهنگ ایرانی دارد و از گذشته‌های سخن می‌گوید که ریشه در حافظه، فردوسی، نظامی و قطران دارد و روایت دوم، تاریخی است که از «ملت‌سازان» آموخته‌ایم. دومی روایتی است رمانتیک و بشدت خیالی. چنین تخیلی که ریشه در شکست ایران از روسیه، جدایی قفقاز از ایران و سپس برآمدن نهادهای مدرن در قفقاز داشت، همواره مورد حمایت اشغال‌گران روس (تزار و سرخ) نیز بود، زیرا گسست تاریخی و اجتماعی شمال و جنوب و بازگشت‌ناپذیری منطقه قفقاز را به ایران تضمین می‌کرد. نشریاتی چون ملانصرالدین، ترقی، ترجمان، فیوضات و روشنفکران و سیاست‌مدارانی چون رسول‌زاده و آقایی پیش‌تاز این فرآیند بودند. به این ترتیب خمیرمایه یک ملت مجزا در شمال ارس، نخست در تصورات و تخیلات روزنامه‌نگاران، شعرا و نویسندگانی به وجود آمد که به تاریخ «کهن‌تر و مجزایی» تأکید داشتند و سعی می‌کردند آن را به تملک خود درآورند.

این سبک تاریخ‌نویسی یا قرائت از تاریخ که ابتدا در اواخر دوره عثمانی و سپس در قفقاز به وجود آمد و کسانی چون ضیاء گوگ آلپ و بنیادهای پان‌تورانیستی طلایه‌دار آن بودند، تنها در ذهن نویسندگان و مورخان ایدئولوژیست وجود داشت. البته با بررسی و نیم‌نگاهی به وضعیت قفقاز جنوبی و انفصال این ناحیه از ایران می‌توان گفت که این چرخش نخبگان قفقاز بیشتر از سرناچاری بود تا اختیار، زیرا از طرف دولت وقت ایران حمایتی از مسلمانان قفقاز که دائم در معرض هجوم مسیحیان روس و ارمنی قرار داشتند، صورت نمی‌گرفت و موجودیت این عده دائماً در معرض تهدید بود. بنابراین در غیاب ایران که سرگرم مشکلات خاص خود بود رجوع نخبگان شمال ارس به عثمانی‌ای که دوره جدیدی را با قدرت‌گیری ترکان جوان تجربه می‌کرد طبیعی به نظر می‌رسد.



بازدید فضلی‌شاه از سپاه ایران در تبریز



باخت دوم ایران در برابر روسیه ۲

جنگ‌های روس با ایران ۳

بروز تهاجم روسیه به ایران در شعر فارسی ۵

نقش گذرگاه‌های قفقاز در تأمین امنیت ایران ۶

از گلستان قرا باغ تا گلستان ارم ۷

خورشید ایرانی و هلال عثمانی ۸

سیاست مدارا در سفر حج ۹

نقش رادیوبی‌بی‌سی در اشغال ایران ۱۰

رضا شاه چگونه به قدرت رسید؟ ۱۲

شاه دوستی؛ محور برنامه‌های ۱۳

فرهنگی پهلوی

مردی که تاریخ را دوست داشتی کرد ۱۴

یادمان ۱۶